

مراسم یادبود امیرھوشنگ کشاورز صدر در میامی

” وقتی از زندگی و سرخوشی های آن لذت میبرید از من یاد کنید!“

شنبه، چهارم ماه مه (۱۴ اردیبهشت سال ۱۳۹۲) ، مراسم یادبود و گرامیداشت امیرھوشنگ کشاورز صدر در شهر میامی در ایالت فلوریدای امریکا برگزار شد. کانون فرهنگی ایرانیان جنوب فلوریدا، که هوشنگ کشاورز خود را عضو آن میدانست و بارها در برنامه های آن حضور یافته بود، بانی این مراسم بود. مراسم مزبور همراه با اجرای موسیقی، گفتارهای گوناگون از خاطرات دوستداشتنی با او، و نشان دادن فیلمهایی در ارتباط با وی همراه بود. هوشنگ کشاورز در زمان بیماری طولانی اش گهگاه با شوخ طبعی همیشگی خود از همراهانش میخواست که بعداز مرگش به عزا داری نپردازند و بجای آن با شادی شعر و موسیقی و لذت های زندگی او را بیاد آورند. بدین دلیل، نشست مزبور که خواست او را در بر داشت، از لطف ویژه ای برخوردار بود که همه را بشدت تحت تاثیر قرار میداد.

گرداننده و نخستین سخنران این مراسم خانم دکتر ژیلای رضائی، پژوهشگر و از فعالین حقوق بشر بود. وی در سخنرانی خود یاد آور شد که: ” دکتر کشاورز معلمی بود بی بدیل و فراموش نشدنی. دانش عمیق او در زمینه های جامعه شناسی، تاریخ، و ادبیات اندوخته ای بود در عرصه ی وسیع خرد پرسش گرا. توانایی کم نظیری داشت در ایجاد مشارکت های فکری و عملی. جهان بینی او متکی بر کرامت انسان بود، و با تکیه به لزوم حکومت قانون و عدالت اجتماعی، این کرامت و حرمت را تعریف میکرد. دانش و تعریف او از کرامت انسان فقط یک دانش آکادمیک نبود، بلکه تجربه ای عملی بود که در لابلای نوشته ها، صحبت ها، و از طریق عدسی دوربین عکاسی اش به تصویر کشیده میشد. مهم تر این که او زندگی خویش را وقف پاسداری از انسان و حرمت انسان میکرد، و در این راه، از پرداختن هیچ بهائی دریغ نداشت.“

سخنران دیگر این مراسم آقای دکتر مسعود نقره کار، نویسنده ی سرشناس، پژوهشگر، و پزشک روانشناس بود که در باره ی نقش هوشنگ کشاورز در مبارزه علیه روشنفکر ستیزی در میان ما ایرانیان سخن گفت. او از هوشنگ کشاورز به عنوان روشنفکری که قدم و قلم در این راه گذاشت، یاد کرد و سخنان کوتاه اش را با شعراحمد شاملو، بنام

“افق روشن”، که هوشنگ کشاورز آن را دوست می داشت، و با سطوری
چنین شروع میشود، پایان داد:

روزی ما دوباره کبوترهای مان را پیدا خواهیم کرد،
و “مهربانی” دست “زیبایی” را خواهد گرفت.

روزی که کم ترین سرود
بوسه است؛

و هر انسان

برای هر انسان

برادری است.

روزی که دیگر درهای خانه شان را

نمی بندند:

قفل

افسانه ای است،

و قلب برای زندگی بس است...

آنگاه، بعد از نقل خاطرات و شعرخوانی و بیانات چندی دیگر
از حاضران پیرامون مبارزات مداوم میهن پرستانه و خدمات فرهنگی
هوشنگ کشاورز و دانش ژرف او در زمینه ی مردم شناسی و بافت جامعه
ی ایران، و بویژه میزان عشق و علاقه ی او به وطن و مردمان آن،
آقای مازیار کشاورز، فرزند هوشنگ کشاورز، در باره ی خصائل اخلاقی
پدرش سخن گفت و یاد آور آن شد که چگونه انسان در مقابل او جز خوب
بودن راه دیگری برایش باقی نمی ماند. پدر برای او همیشه یادآور این
ویژه گی اخلاقی بود که انسان به “خوب باقی ماندن ” باید پایدار
بماند، و این جنبه از خصوصیات پدر پیوسته مشوق او و خواهرش “بهاره”
در همه ی عمر بوده است.

در این برنامه، برای اولین بار، ده ها اسلاید از کارهای عکاسی
هنری هوشنگ کشاورز به همراه موسیقی ایلاتی بسیار زیبای مورد علاقه ی
او به نمایش گذاشته شد، که در هر یک از آنها مهارت، استادی، ذوق
بسیار لطیف و طبع زیبا پسند او در موضوع های انتخابی اش به نحو
بسیار حیرت انگیزی نمایان بود.

همچنین، فیلمی نادیده از هوشنگ کشاورز، حاوی سخنان او پیرامون
مشروطیت و نقش شریعت در آن، که در ماه های آخرین عمرش از او گرفته
شده بود، یاد گرامی اش را بیشتر ملموس میکرد. در کنار نمایش
فیلمی در باره ی ایران، میزهای کتاب، عکسهای او در مقابل صحنه ی
منور به نور شمع های فراوان، و نیز شنیدن موسیقی و آهنگهای

معروفی چون "همراه شو عزیز"(شعرازبرزین آذر مهر)، "از خون جوانان وطن"(عارف قزوینی) و "میهن ای میهن"(اقبال لاهوری)، که بصورت زنده اجراء گشت، این برنامه ی بیاد ماندنی را به یادبودی ویژه مبدل ساخته بود.